

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۵ اپریل ۲۰۲۲

طالب "سر" عمران خان را خورد!

(۱)

دوشنبه - ۱۵ حمل ۱۴۰۱ - کابل: همان طوری که دو روز قبل نگاشته بودم، امریکا با اعزام "خلیلزاد" به پاکستان و صدور فرمان کودتا علیه "عمران خان" صدر اعظم آن کشور، دیروز موفق شد کودتای سفید و بدون خونریزی اش را موفقانه به انجام رسانیده، "عمران خان" را که هم از حمایت چین و روسیه برخوردار است و هم تا چندی قبل از حمایت کامل ارتش پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور برخوردار بود، از کار برکنار نماید. این برکناری باردیگر ثابت ساخت که کشور های وابسته حتی اگر قدرت اتمی هم داشته باشند، باز هم تابع و بازیچه سیاست های امپریالیستی می باشند. در یادداشت امروز ضمن مکث کوتاهی در مورد پاکستان، تأثیر این تحول را در ادامه حیات طالب و نظام ملاسالار نقطه گذاری می نمایم:

تا جایی که از لا به لای تبصره ها و اخبار ضد و نقیضی که از پاکستان و مناسباتش با امریکا به گوش می رسد، دولت پاکستان در کل و مشخصاً عمران خان صدر اعظم آن کشور در سه مورد در تقابل با سیاست های امپریالیسم امریکا و شرکاء قرار گرفته مغضوب آنها شده است: روند انتقال قدرت به طالب، مخالفت با ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در خاک پاکستان و عدم موافقت با حملات احتمالی امریکا بر طالب با عبور از خاک پاکستان و دیدار با پوتین و امتناع از پیوستن به باندی که علیه روسیه زیر نظر امریکا سازماندهی شده است.

۱- تا جایی که از اخبار و مصاحبه های دست اندرکاران مسائل افغانستان بر می آید، امپریالیسم امریکا از همان آغاز شروع مغالزه و نرد عشق باختن با طالب و پرداخت میلیونها دالر مصارف دفتر نمایندگی طالب در قطر و از طریق غیر مستقیم قباحت زدائی از نشست و برخاست با طالب و آنها را بسیار زیرکانه وارد جامعه افغانستان و جهان کردن، خواستش این بود که طالب را به مانند بقیه نهاد های مدعی اسلام سیاسی در قدرت با حاکمیت دست نشانده شریک سازد و هرگاه بدان کار توفیق نیابد، بر محوریت طالب، جواسیس تکنوکرات خودش را جهت ادامه حضور غیر مستقیمش در افغانستان با طالب یکجا ساخته، اداره بعدی را بنیان نهد. یعنی در حالی که از درب خارج می گردید از پنجره مجدداً داخل شده، ضمن حفظ حضور فعال و تعیین کننده، مصارفش را تا ۹۰ درصد کاهش بدهد.

از قرار معلوم این روند بسیار سازمانیافته و سیستماتیک تا آخرین روزهای حاکمیت دولت دست نشانده "غنی احمدزی" ادامه داشت و گویا چیزی نمانده بود که بعد از استعفای "غنی احمدزی"، دولت مشترک طالب و جواسیس تکنوکرات

حاکمیت در کابل را تصاحب نمایند. در آستانه تطبیق چنین نقشه ای، به یک باره پاکستان پای پیش گذاشته، با ترساندن "غنی احمدزی" این دلقک استعمار، وی را فراری ساخته، حاکمیت را به تنهائی به طالب برگرداند.

این عمل در حقیقت چیزی نبود جز به شکست کشاندن یک پروژه چندین میلیارد دلاری امریکا و اخراج وی از منطقه با همان افتضاحی که همه شاهد آن بودیم. هر چند دولت پاکستان و به خصوص "عمران خان" در ازای این پیروزی، مجبور شد یکی از آینده دار ترین جنرالان اردوی پاکستان رئیس استخبارات نظامی آن وقت کشور جنرال "فیض حمید" را قربانی داده وی را به کاری پاننتری مقرر نماید، با آنهم دولت امریکا نتوانست این شکست را تحمل کند و از فشارش بر دولت پاکستان بکاهد.

۲- دومین عامل کشیدگی بین دولت پاکستان و امپریالیسم امریکا، امتناع این کشور از دادن پایگاه نظامی به امریکا و باز گذاشتن دست آنها در هر نوع عملیات نظامی چه در خاک پاکستان و چه استفاده از فضای پاکستان علیه کشور و یا کشور های دیگر بود.

این کشیدگی که از ماه می سال ۲۰۱۱ یعنی بعد از عملیات تحقیر آمیز کوماندوهای امریکائی علیه "بن لادن" و ادعای کشتن وی آن هم در منطقه مربوط به ارتش پاکستان به وجود آمده بود و "عمران خان" اساساً در به وجود آمدن آن هیچ نقشی نداشت، در دراز مدت باعث شد تا "عمران خان" به اساس فشار مستقیم ارتش آن کشور، سینه خود را در مقابل خواستهای امپریالیسم امریکا سپر ساخته با آن خواستها مخالفت نماید.

آن حرکت دولت پاکستان و مخالفت از ایجاد پایگاه نظامی امریکا در داخل کشورش، عملاً مطابق با منافع ملی پاکستان و دور نگه داشتن آن کشور از منازعات احتمالی بین امریکا و چین و رقابت های خودش با هند بود. "آی. اس. آی." با شناختی که از امریکا داشت، این را می دانست که امپریالیسم امریکا وقتی به بهانه ایجاد پایگاه تعدادی از سربازانش را وارد پاکستان نماید، در عمل به مانند تمام کشور های دیگری که امریکا در آنها پایگاه دارد، هیچ نوع احترامی به قوانین و سیاست های داخلی آن کشور قایل نشده، به مثابه یک بازیچه هر کاری که خواست علیه آن انجام می دهد. از همین رو ارتش پاکستان به مثابه تعیین کننده سیاست خارجی آن کشور، برای حفظ استقلال عملش، از ایجاد پایگاه نظامی امریکا در داخل پاکستان امتناع ورزید، امتناعی که مسؤلیت آن به دوش "عمران خان" گذاشته شد.

۳- همزمانی سفر "عمران خان" به روسیه با تهاجم خونبار ارتش روسیه بر اوکراین به دنبال تحریکات و دامهای امپریالیستی، فضائی را به وجود آورد که از نظر امپریالیسم امریکا و شرکاء، عمران خان می بایست در همان مقطع سفرش به روسیه را قطع و از دیدار با پوتین امتناع می ورزید تا دل امپریالیسم امریکا و شرکاء و دلقک حرفه ئی آنها "زنسکی" را به دست می آورد.

کاری که نه تنها در همان مقطع از جانب "عمران خان" عملی نشد و برنامه مسافرتش را طبق پروتوکول مدونه قبلی به اتمام رسانید، بلکه بعد ها نیز از پیوستن به جمع کشورهائی که در تحریم روسیه سهم فعال و حتا ناقص گرفتند نیز خود داری نمود. تمام این عوامل باعث گردید تا امپریالیسم امریکا در صدد به زیر کشیدن "عمران خان" برآید. از همین رو "خلیلزاد" را اسلام آباد فرستاد تا دستور سرنگونی "عمران خان" را شخصاً به ارتش پاکستان ابلاغ دارد.

۴- صحبت هائی که در همه جا از اختلاف "عمران خان" با ارتش پاکستان صورت می گیرد، صحبت کنندگان عمدتاً یا از افرادی اند که از رابطه عمران خان با ارتش و نقش ارتش در سیاست خارجی آن کشور اطلاع ندارند و صرف آنچه را در رسانه های امپریالیستی خوانده اند تکرار می نمایند یا آنهایی اند که می خواهند دخالتگری و نقش امپریالیسم امریکارا در نقض حاکمیت ملی سایر کشور ها در پناه اختلافات این یا آن فرد با ارتش و یا کدام نهاد دیگر کتمان نمایند.

با در نظر داشت این که اولاً این ارتش پاکستان و در قدم نخست استخبارات ارتش آن کشور بود که از عمران خان قهرمان ورزش، یک سیاستمدار ساخت تا خود را از شر دو رقیب خاندان بوتهو و شریف نجات دهد و مجبور نباشد هر بار کودتا نماید و از جانب دیگر در تمام حیات پاکستان، سیاست خارجی آن کشور به وسیله استخبارات ارتش آن کشور تعیین شده، صدر اعظم ها و وزرای خارجه چیزی بیشتر از یک رویکش اعمال ارتش نبوده اند، لذا به جرأت گفته می توانیم آنچه اکنون اتفاق می افتد، باز تاب تضاد "عمران خان" با ارتش نه بلکه، دخالت مستقیم امپریالیسم امریکا در امور داخلی پاکستان می باشد.

و اما این که ارتش پاکستان در قبال این مسأله از خود چه عکس العملی نشان خواهد و نقش چین در آن عکس العمل چه خواهد بود و چه تأثیری بر روابط پاکستان با طالبان خواهد گذاشت، در قسمت دیگر این مختصر بدان اشاره خواهم نمود.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!